

## بررسی الگوی کنشگر گریماس در منظومه «آرش کمانگیر» سروده سیاوش کسرای

مرتضی عباسپور

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، واحد زنند، دانشگاه آزاد اسلامی، زنند، ایران.  
 رایانامه: [saman.saba14@yahoo.com](mailto:saman.saba14@yahoo.com)

### اطلاعات مقاله (۲۰۱-۱۸۳) چکیده

نوع مقاله:	یکی از دستاوردهای مهم ساختارگرایی در حوزه ادبیات، موضوعات مرتبط با روایت‌شناسی است و پژوهشگران می‌کوشند ارتباط بین کنشگرها و شخصیت‌ها را با یکدیگر مشخص کنند. ولادیمیر پراپ، فرمالیست روس، نقطه عطفی در تحلیل و بررسی روایت‌شناسی ایجاد کرد. طبق نظر او شخصیت جدا از متن هیچ موجودیتی ندارد و فقط جزئی از ساختار فنی است که باید تابع حوادث از پیش تعیین شده باشد. گریماس، یکی از نظریه‌پردازان معنا‌شناختی، الگوی کنشی را با هدف نمایان ساختن نقش شخصیت‌ها و ارتباط کنش و شخصیت ارائه داد: کنشگر، کسی یا چیزی است که کنشی را انجام می‌دهد. کنشگر نقش شخصیت‌های روایت را بازی می‌کند؛ با این حال دو تفاوت با شخصیت دارد: اول اینکه چند شخصیت می‌توانند نقش یک کنشگر واحد را ایفا کنند؛ دوم این‌که کنشگرها در ژرف ساخت روایت نقش دارند اما شخصیت‌ها در روساخت روایت. این مقاله به صورت کتاب‌خانه‌ای و به روش توصیفی-تحلیلی، منظومه حماسه روایت‌محور آرش، سروده سیاوش کسرای را با نظریه روایت‌محور گریماس مورد بررسی قرار داده و مشخص شد؛ هر شش کنشگر الگوی گریماس در این منظومه وجود دارد. همان‌گونه که گریماس، تقابل را بنیادی‌ترین چهارچوبی می‌داند که ذهن انسان در قالب آن به جهان ساختار می‌بخشد و مفهوم آن را درک می‌کند و برای درک ساختار متن، ابتدا باید تقابل‌ها را درک کرد؛ در اسطوره آرش نیز، با تقابل بین ایران و توران سرو کار داریم که این تقابل، بن مایه روایت کسرای از حماسه آرش است که در سه کنشگر دوتایی در تقابل با یکدیگر بیان گردیده است.
مقاله پژوهشی	
تاریخ دریافت:	۱۴۰۱/۰۸/۰۷
تاریخ پذیرش:	۱۴۰۲/۰۵/۲۰
واژه‌های کلیدی:	روایت‌شناسی الگوی کنشگر گریماس آرش کمانگیر ساختارگرایی

## ۱. مقدمه

امروزه بررسی ساختاری روایت و داستان پیشرفت زیادی داشته و «از برجسته‌ترین نظریه پردازان روایت شناسی ساختار گرا، ولادیمیر پراپ روسی، گریماس لیتوانیایی و رولان بارت فرانسوی هستند.» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۱۵۱) طبق این نظریه «شخصیت دیگر جدا از متن هیچ موجودیتی ندارد و خود هیچ کنشی را خلق نمی‌کند بلکه تنها جزئی از ساختار فنی است که باید تابع حوادث از پیش تعیین شده باشد. دیگر شخصیت نه به‌عنوان آفریننده کنش‌های روایت؛ بلکه به‌عنوان اجراکننده کنش‌های از پیش معلوم شده است. (مکاریک، ۱۳۸۴: ۱۹۳)

«گریماس ساختارگراتر از پراپ است زیرا به جای آنکه به ماهیت خود شخصیت‌ها بپردازد مناسبات میان این ماهیت‌ها را مد نظر قرار می‌دهد.» (سلدن، ۱۳۸۴: ۱۴۳) بدین معنا که تحلیل ساختار این الگو و کشف ارتباط میان کنشگرها به کشف معنای قصه یاری می‌رساند. از نظر گریماس هر کنشگری شخصیت است؛ اما هر شخصیتی کنشگر نیست. زیرا کنشگر معنای وسیع‌تری نسبت به شخصیت دارد. کنشگر علاوه بر فاعل که انجام دهنده عمل است مفعول را نیز که عملی در مورد او صورت می‌گیرد هم شامل می‌شود. ضمن اینکه کنشگر فقط شخص نیست و ممکن است شیء یا حتی امور ذهنی و انتزاعی باشند.

گریماس اعتقاد دارد درک انسان از جهان به وسیله تقابل و تضاد در امور حاصل می‌شود و همین روش را در درک روایت داستان به کار می‌برد به همین دلیل کنشگران را به سه گروه دو تایی مقابل هم: (فاعل در مقابل مفعول (هدف)؛ فرستنده در برابر گیرنده و یاری‌رسان در برابر بازدارنده، تقسیم می‌کند.

منظومه آرش کمانگیر سروده تأثیرگذار و حماسی سیاوش کسرای، بازآفرینی زیبایی از یک اسطوره ایرانی است که به دلیل دارا بودن کنش‌های گوناگون، ویژگی یک روایت را دارد و از این نظر برای بررسی و تجزیه و تحلیل اشعار روایت محور، نمونه مناسبی است.

آرش کمانگیر، قهرمان حماسه‌ای است که با پرتاب تیری به محاصره‌ای طولانی و ننگ‌آور پایان می‌دهد و جان خود را در این راه فدا می‌کند؛ به دیگر سخن، تا زمانی که تیر و کمان او به کار نیفتاد جنگ و محاصره بی‌فرجام و دوازده ساله ایران و توران به فرماندهی منوچهر و افراسیاب به سرانجام نمی‌رسد. از آنجا که زمان رویداد اسطوره آرش، روزگار پیش از اسلام است بیشتر آگاهی‌های ما از روایت‌های حماسی در آن دوران، تنها به «توصیف‌های کوتاه اوستا در برخی یشت‌های این کتاب خلاصه می‌شود.» (تفضلی، ۱۳۷۸: ۴۷) نخستین بار، در یشت هشتم به داستان آرش اشاره شده است و آن «قدیمی‌ترین منبعی است که در آن

نام این قهرمان آمده است.» (همان، ۱۳۷۸: ۵۱) در مینوی خرد نیز به شخصیت آرش اشاره شده و در منابع اسلامی نیز با شخصیت آرش بر می‌خوریم. ابوحنیفه دینوری در «اخبار الطوال» در قرن سوم از این اسطوره سخن می‌گوید؛ هرچند «شخصیت آرش در این کتاب فاقد خمیرمایی حماسی است.» (خدایار؛ امامی، ۱۳۸۹: ۶۵) ابوحنیفه، آرش را مأمور تعلیم تیراندازی به مردم و شکافنده قلب افرا سیاب می‌داند و معتقد است که «آرش در زمان پادشاهی خسرو پرویز کشته شد و بلند آوازه گردید.» (ابوحنیفه دینوری، ۱۳۴۶: ۱۰) البته طبری در تاریخ طبری که در اواخر قرن سوم نگاشته؛ تا حدودی به شخصیت آرش رنگ و بوی حماسی می‌دهد و تیر آرش را مشخص کننده مرز میان دو کشور می‌داند و در بیان قدرت خارق العاده او می‌گوید: «تیری در کمان نهاد و رها کرد و نیروی بسیار داشت. تیرش از طبرستان تا رود بلخ رسید و در آنجا افتاد.» (طبری، ۱۳۷۵: ۲۸۹)

آفرینش داستان آرش به شکل کاملاً اسطوره‌ای و شکل‌گیری جنبه پهلوانی-حماسی آن را باید در «آثارالباقیه» از بیرونی جست‌وجو کنیم که در قرن چهارم نوشته شده است. در ادبیات فارسی و به ویژه در اشعار شاعران، از اسطوره آرش به شیوه‌های مختلف یاد شده اما آنچه که جای تأمل دارد خالی بودن جای این روایت در شاهنامه فردوسی است؛ هرچند در چند جا از او نام برده شده از جمله:

«من از تخمه نامور آرشم

چو جنگ آورم آتش سرکشم» (فردوسی ۱۳۷۴: ۳۶۶/۹/۳۲)

در دوره معاصر، منظومه «آرش کمانگیر» را باید بزرگترین بازخوانی اسطوره‌های آرش دانست که بخشی از حماسه ملی ایران را زنده کرد؛ البته علاوه بر شعر کسرایی آثاری همچون: «آرش تیرانداز» از ارسلان پویا، داستان «آرش در قلمرو تردید» از نادر ابراهیمی و «حماسه آرش» از مهرداد اوستا نیز به بازتاب این اسطوره پرداخته‌اند.

سیاوش کسرایی، یکی از شاگردان مکتب نیمایی، با سرودن حماسه «آرش کمانگیر» و بازآفرینی دوباره آن در شکل یک منظومه بلند، روح این اسطوره ملی را در دوره معاصر زنده نمود و ملقب به «شاعر ملی» گردید. کسرایی از انگشت شمار افرادی است که پیوسته به دنبال بیان تازه و نو در کلامش است. زندگی وی نیز خود نمودی از بی‌قراری ایشان و پیگیری مدینه فاضله است؛ در واقع شعر آرش کمانگیر حد فاصل بین دو مرحله شعر پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ یعنی مرحله غافلگیری، حیرت، ناباوری و سرگشتگی و به خود آمدن، برخاستن و اعتراض بود. داستان آرش کمانگیر نمونه‌ای است که در گنجینه فرهنگ ایران می‌توان از گردش سرنوشت ملت بر محور جان‌فشانی یک تن به شمار آورد.

در این مقاله کوشیده‌ایم تا با الهام از الگوی کنشگر گریماس، حماسه‌آرشی سیاهش کسرای را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم.

### ۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

الگوی کنشگری که به وسیله ژولین گریماس ارائه شده جهان شمول است و می‌توان آثار روایی مختلف ادبیات جهان را با آن تطبیق داد. یکی از داستان‌های منظوم و روایت محور در ادبیات فارسی، حماسه «آرش کمانگیر» سروده سیاهش کسرای است که بازآفرینی یک اسطوره کهن ایرانی است. در این پژوهش تلاش بر آن است تا مشخص شود که این اثر تا چه حدی قابلیت تطبیق با الگوی کنشگری گریماس را دارد و اینکه شش نوع کنشگری مورد نظر گریماس که در قالب سه جفت متقابل شامل (فاعل و مفعول)؛ (فرستنده و گیرنده)؛ (بازدارنده و یاری رسان) تعریف شده‌اند چگونه در حماسه‌آرشی سروده سیاهش کسرای به کار رفته‌اند؟

### ۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

این پژوهش بر آن است که مشخص نماید داستان منظوم حماسه‌آرشی سروده سیاهش کسرای، روایت محور بوده و بر اساس روش ساختارگرایی، قابلیت تطبیق با الگوی کنشی ژولین گریماس را که الگوی جهان شمول و گسترده است دارد و می‌توان سه کنشگر تقابلی او را که شامل (فاعل و مفعول، فرستنده و گیرنده، یاریگر و مخالف) می‌شوند در این منظومه پیدا کرد. در این پژوهش روش تحقیق توصیفی-تحلیلی به کار رفته و از منابع و اسناد کتابخانه‌ای استفاده گردیده است. در این پژوهش با مطالعه دقیق منابع مربوط به نقد ادبی و ساختارگرایی، الگوی ساختارگرایی از جمله ولادیمیر پراپ و پیروان او ژولین گریماس در روایت شناسی مورد بررسی قرار گرفت و «حماسه‌آرشی سروده سیاهش کسرای» که روایت محور است با الگوی کنشگری گریماس مطابقت داده شد و مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت.

### ۱-۳. پیشینه پژوهش

امروزه بررسی و تحلیل ساختارگرایی روایت شناسانه در آثار ادبی بر مبنای الگوی کنشگر گریماس رواج یافته و در آثار ادبی فارسی نیز پژوهش‌های متعددی، از جمله در آثار عرفانی، اساطیری، حکایات و رمان‌ها صورت گرفته است. مقاله «تحلیل داستان شیخ صنعان از

منطق الطیر عطار، بر اساس نظریه گریماس «از مسعود دهقانی؛ مقاله «الگوی کنشگر در برخی روایت‌های کلامی مثنوی معنوی بر اساس نظریه الگوی کنشگر آلزیرداس گریماس» از جلیل مشیدی؛ مقاله «تحلیل عوامل کنشی در رمان سووشون بر مبنای الگوی کنشگران گریماس» از فهیمه حیدری؛ «بررسی تحلیلی ساختار روایت در کشف المحجوب هجویری بر اساس الگوی نشانه‌شناسی و روایی گریماس» از ناهید دهقانی؛ همچنین پژوهش «الگوی کنشگر گریماس در نقد و تحلیل شخصیت‌های داستانی نادر ابراهیمی» از مهیار علوی مقدم، برخی از نمونه پژوهش‌های انجام گرفته درباره این موضوع هستند؛ اما تحلیل و بررسی حماسه آرش اثر سیاوش کسرایبی نخستین بار است که با هدف نمایان ساختن نقش کنشگرها بر مبنای الگوی گریماس در این پژوهش مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

## ۲. پردازش تحلیلی موضوع

### ۲-۱. نظریه گریماس

یکی از رویکردهای جدید در حیطه نقد ادبی در قرن بیستم، بررسی ساختار ادبی یک اثر برای درک جنبه‌های ادبی و زیباشناختی آن است. «ساختار یعنی نظام؛ در هر نظام، همه اجزاء به هم ربط دارد به نحوی که کارکرد هر جزء وابسته به کل نظام است هیچ جزئی در یک نظام نمی‌تواند بیرون از کل اجزاء چنان که هست باشد. به همین جهت کل نظام بدون درک کارکرد اجزاء قابل درک نیست.» (گلدمن، ۱۳۶۹: ۹) «نقد ساختاری را می‌توان متشکل از سه هدف دانست: استخراج اجزاء ساختار اثر، برقرار ساختن ارتباط موجود بین این اجزاء و نشان دادن دلالتی که در کلیت اثر مشاهده می‌شود.» (گلدمن، ۱۳۶۹: ۱۰) «پس از رواج نظریات ساختارگرایانه، طرز تلقی نسبت به شخصیت متحول می‌شود و شخصیت دیگر تقلیدی از انسان‌های جهان واقعی و عنصری مجزا از متن به شمار نمی‌آید؛ بلکه جزئی از ساختار کلی روایت و برخاسته از آن به شمار می‌آید.» (ریمون کنان، ۱۳۷۸: ۴۷) ولادیمیر پراپ، از محققان فرمالیست روسی، با رویکردی جدید و مبتنی بر ساختارگرایی به تحلیل «قصه پریان روسی» پرداخت و این تحقیق نقطه عطفی در شکل‌گیری روایت‌شناسی نوین به شمار می‌رود. «اندیشه اصلی که پراپ در کتاب خود مطرح می‌کند این است که قصه‌های پریان روسی به رغم ظاهر متنوع و متکثری که دارند دارای ساختاری مشخص و عناصر ثابت و متغیری است؛ به این ترتیب که نام و صفات شخصیت‌ها، روش انجام کار و ابزار آن متغیر است؛ اما نوع شخصیت‌ها و عملکرد آنها ثابت است؛ به گونه‌ای که این عملکردها از سی و

یک مورد تجاوز نمی‌کند که با نظم خاصی و روی هم می‌آیند. در واقع ویژگی ریخت شناسی پراپ، اعتقاد به اولویت عملکرد شخصیت هاست.» (ریکور، ۱۳۸۴: ۶۶)

آلژیر داس ژولین گریماس (Algirdas J. Greimas) یکی از ساختارگرایان پیرو نظریه پراپ، با مطالعه معنا شناسی و ساختارهای معنا توانست مدل «کنشی» را ارائه دهد. گریماس اساس کار خود را بر تقابل‌های دوگانه قرار داد و از طریق چنین تقابل‌هایی به نظامی دو سطحی دست پیدا کرد. یکی سطحی زیربنا، که در برگیرنده الگویی «کنشی» و زیربنایی است و دیگر روبنایی که از سطح زیر بنایی ریسه می‌گیرد. همچنین گریماس در ارائه الگوی کنشگران به دستور زبان توجه ویژه دارد و کنشگر را قبل از آنکه اجراکننده کنش بداند بیشتر مجری عملی دستوری تلقی می‌کند؛ بنابراین ساختار داستان را، تصویری از ساختار بنیادی دستور (فاعل، مفعول، فعل) در نظر گرفت؛ گریماس با تکیه بر دستور زبان معتقد است: همان‌گونه که در ساختار پایه زبان با انجام یک فعل، چیزی از فاعل به مفعول منتقل می‌شود؛ ساختار بنیادین روایت نیز بر اساس انتقال چیزی از کنشگری به کنشگر دیگر شکل می‌گیرد. «پیشرفت پیرنگ، حرکت (از کشمکش به گره‌گشایی، نزاع به آشتی، جدایی به وصال) یا انتقال چیزی (یک ویژگی یا یک شیء) از یک کنشگر به کنشگری دیگر را در بر دارد؛ بنابراین ساختار بنیادی روایت با ساختار بنیادی زبان یکی است: فاعل-مفعول-فعل» (تایسن، ۱۳۸۷: ۳۶۵)

«گریماس به شیوه پراپ الگوی عملی‌تری بخشد و هفت نقش او را به شیوه‌ای کاملاً ساختارگرا، در سه گروه دو تایی‌های متضاد خلاصه می‌کند و اینها را کنشگر می‌نامد.» (موران، ۱۳۸۹: ۲۲۹) شش گروه کنشگر گریماس عبارتند از:

فرستنده (sender): فرستنده یک عامل حمایت‌کننده یا یک نیرو و انگیزه قوی است که فاعل را به تلاش برای رسیدن به هدف برمی‌انگیزد.

گیرنده پیام (receiver): گیرنده نیز شخصیت یا شخصیت‌هایی هستند که در صورت تحقق هدف فاعل از وضعیت جدید و رضایت بخش برخوردار خواهند شد.

مفعول (موضوع) (object): هدف یا موضوع نیز همان آرزو یا خواسته‌ای است که فاعل در پی آن است و ممکن است شیء یا امری انتزاعی باشد.

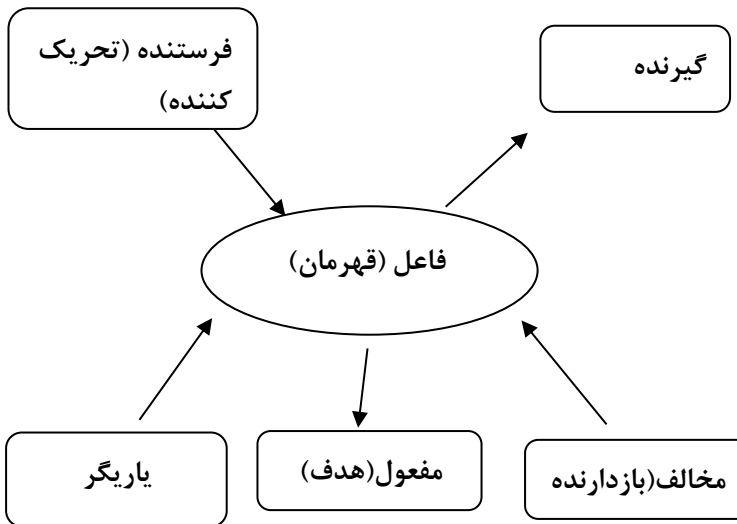
یاری‌دهنده (supporter): هرآنچه فاعل را برای رسیدن به هدف یاری‌کنند یاری‌گر است.

مخالف (بازدارنده حریف) (conflict): و هرآنچه بر سر راهش مانع ایجاد کند مخالف (رقیب) است.

قهرمان (فاعل) (subject): اغلب همان قهرمان یا شخصیت مهم داستان است.

در این میان تأکید بر موضوع است. «قهرمان، گاه خود گیرنده هست گاه نیست؛ گاه هر شش کنشگر در داستان یافت می شود و گاه شماری از آنان مطرح می شوند.» (احمدی، ۱۳۷۸: ۱۶۳) «ممکن است چندین الگوی کنشگر به تدریج در یک شخصیت تحقق پیدا کند.» (هارلند، ۱۳۸۵: ۳۶۴)

## ۲-۱-۱. نمودار الگوی کنشگر گرماس



## ۲-۲. تحلیل «آرش کمانگیر» بر اساس نظریه گرماس

داستان آرش با توصیف آغاز می شود. توصیفی که نمودار اوضاع سیاسی، اجتماعی خاص محیط وقوع داستان است زیرا اگر صحنه با موقعیت جغرافیایی، تاریخی، فکری و فرهنگی داستان و شخصیت های آن تناسب هنری داشته باشد سبب می شود مخاطب با شخصیت های داستان بهتر ارتباط برقرار کند. بنابراین شاعر با توصیف زمستان و برف، فضای بسته، فسرده، سرد و پر از سکوت محیط را که خفقان، ترس و بی تحرکی جامعه را به ذهن متبادر می کند داستان را آغاز می کند:

«برف می بارد

برف می بارد به روی خار و خار سنگ

کوه ها خاموش

دره‌ها دلتنگ

راه‌ها چشم انتظار کاروانی با صدای زنگ» (کسرایبی، ۱۳۸۳: ۶۵)

عمو نوروز که خود نماد بهار آرزوها و پایان زمستان ناامیدی‌هاست راوی داستان حماسی آرش است. او در این فضای سرد و یخ‌زده که پر از تاریکی، پژمردگی، خمودی و خفقان است از امید و زندگی سخن می‌گوید و بارقه‌ای از روشنایی را نمایان می‌سازد. شروع داستان با توصیف محیط، خواننده را با شرایط دشوار و نامساعد آشنا می‌سازد و او را با خود همراه می‌کند و با این وجود همه در انتظار از راه رسیدن قهرمانی نجات بخش هستند.

«فصل‌ها فصل زمستان شد؛

صحنه گلگشت‌ها گم شد؛ نشستن در شبستان شد ...

ترس بود و بال‌های مرگ

کس نمی‌جنبید چون شاخه برگ از برگ

سنگر آزادگان خاموش

خیمه‌گاه دشمنان پرچوش ...

مرزهای ملک،

هم‌چو سرحدات دامن گستر اندیشه بی سامان

برج‌های شهر،

هم‌چو باروهای دل بشکسته و ویران.»

## ۲-۲-۱. تعادل

بر طبق نظریه پراپ، «روایت متنی است که در آن تغییر از یک وضعیت به وضعیت دیگری تعدیل یافته‌تر بازگو می‌شود. بنابراین تغییر و وضعیت یا واقعه عنصر اصلی روایت است و کانون توجه پراپ نیز بر همین اصل استوار است.» (تولان ۱۳۸۶: ۳۳) گریماس مانند پراپ روایت را حرکت از وضعیت نامتعادل به وضعیت متعادل می‌داند. او اعتقاد دارد حادثه‌ای در داستان رخ می‌دهد و تعادل زندگی را بر هم می‌زند هرچند وضعیت نهایی دیگر همان وضعیت قبلی نخواهد بود.

در داستان آرش، با وجود دشمنی دیرینه ایران و توران، تعادل نسبی در اوضاع وجود دارد. اولین حادثه‌ای که این تعادل را به هم زده همان تصرف و اشغال بخشی از سرزمین ایران در روزگار پادشاهی منوچهر به وسیله تورانیان به پادشاهی افراسیاب است. در داستان آرش، این تعدی و تجاوز، تعادل موجود را به هم ریخته و باعث ایجاد حادثه‌ای گردیده که

بنیان حماسه آرش را تشکیل می‌دهد و آرش سعی می‌کند این وضعیت نامتعادل را به صورتی متعادل درآورد.

منوچهر پادشاه ایران در اواخر حکمرانی خویش با افرا سیاب شاه توران به جنگ می‌پردازد. در این جنگ، افرا سیاب غلب می‌شود و منوچهر شاه به مازندران پناه می‌برد؛ تورانیان با ایرانیان عهدی می‌بندند مبنی بر اینکه دلاوری از ایرانیان، تیری بیفکند و بدان جای که تیر فرود آید؛ مرز ایران و توران باشد. آرش از قلعه دماوند تیری افکند. تیری نه با زور بازو که جانش را در آن گذاشت و این تیر از بامداد تا نیمروز رفت و بر کنار رود جیحون فرود آمد و جیحون مرز ایران و توران شناخته شد.

«روزگاری بود

روزگار تلخ و تاری بود

بخت ما چون روی بدخواهان ما تیره

دشمنان بر جان ما چیره

شهرسیلی خورده هذیان داشت

بر زبان بس داستانهای پریشان داشت ...

مرزهای ملک

همچو سرحدات دامنگستر اندیشه بی سامان

بر جهای شهر

همچو باروهای دل بشکسته و ویران

دشمنان بگذشته از سرحد و از بارو.» (کسرای، ۱۳۸۳: ۶۰)

حادثه دیگری که در دل این حادثه یعنی درازدستی به خاک ایران اتفاق می‌افتد؛ این است که دشمن شرطی را برای صلح با ایرانیان قرار می‌دهد که هدف از آن نه حل مشکل؛ بلکه تحقیر ایرانیان و کوچک شمردن آنهاست:

«انجمن‌ها کرد دشمن،

رایزن‌ها گرد هم آورد دشمن

تابه تدبیری که در ناپاک دل دارند،

هم به دست ما شکست ما براندیشند.» (همان: ۶۰)

شرط دشمن، این است که مرز بین ایران و توران را پرتاب یک تیر مشخص کند؛ دشمن به تصور اینکه بهترین تیر انداز هم، بیش از یک مسافت کوتاه نمی‌تواند تیر را پرتاب کند چنین پیمان تحقیرآمیزی را به ایرانیان تحمیل می‌کند و ایرانیان نه از روی میل؛ بلکه ناچار به پذیرش آن هستند؛ چون به عنوان کشور مغلوب چاره‌ای جز پذیرش آن ندارند:

«آخرین فرمان

آخرین تحقیر

مرز را پرواز تیری می دهد سامان

گر به نزدیکی فرود آید،

خانه هامان تنگ

آرزومان کور.» (همان: ۶۰)

سپاه ایران به دنبال کسی است که بتواند تیر را در دور ترین نقطه فرود آورد:

«آه!...کو بازوی پولادین و کو سرپنجه ایمان؟» (همان: ۶۱)

در نتیجه آرش برای انداختن این تیر و اجرای این مأموریت مهم انتخاب می شود. کنشگر

(فاعل) که از اهمیت و ارزش کنشی خود آگاه است برای رسیدن به هدف خود می شتابد و

می خواهد تعادل را برقرار سازد:

«منم آرش

چنین آغاز کرد آن مرد با دشمن

به تنها تیر ترکش، آزمون تلختان را اینک آماده.» (همان: ۶۲)

## ۲-۲-۲. تقابل

گریماس که همانند ساختارگرایان شخصیت را جزئی از متن و تابع عملکردها می داند

معتقد است بنیادی ترین چهارچوبی که ذهن انسان در قالب آن به جهان ساختار می بخشد

و سپس مفهوم آن را درک می کند تقابل است. «ذهن انسان هر چیزی را در نقطه مقابلش

قرار می دهد تا بتواند مفهوم آن را درک کند این تقابل های ذهنی به زبان او، تجربه او و

سرانجام روایت های او راه می یابد و تقابل ها، ساختار بنیادین متن را تشکیل می دهند؛

بنابراین برای درک ساختار متن، ابتدا باید تقابل ها را درک کرد.» (تای سن، ۱۳۸۷: ۳۶۴)

گریماس این تقابل را با توجه به ساختار دستوری روایت به سه گروه دو تایی تقسیم می کند:

۱- فاعل در مقابل مفعول (هدف) ۲- فرستنده در برابر گیرنده ۳- یاری رسان در برابر

بازدارنده.

در اساطیر و آثار حماسی، تقابل ها، عامل اصلی وقوع حوادث و درگیری ها هستند و این

تقابل ها بن مایه بسیاری از حوادث پهلوانی و اساطیری شده است. «مطابق با برداشت های

ثنوی جهان بینی ایرانیان باستان، در گزارش های اساطیری از تضاد و هم‌اوزی مداوم در

اصل قدیم خیر و شر، یعنی اهورا و اهریمن سخن رفته که سرشت و منش و کردار و

آفرینش آنها جدا از هم دیگر و روبه روی یکدیگر ایستاده است. این دوالیسم اخلاقی و تضاد

بنیادی در حماسه ملی ایران به صورت دوگانگی نژادی ایرانی و انیرانی تجسم یافته و ستیز نیروهای اهورایی و اهریمنی در گیتی به صورت دشمنی و جنگ همیشگی ایران و توران در شاهنامه تصویر شده است.» (سرکاراتی، بنیان اساطیری حماسه ملی ایران، ۱۳۵۷، ۶۰) در اسطوره آرش نیز ما با این تقابل و تضاد، میان ایران و توران سر و کار داریم که همواره با خود فضای متضاد و متقابل خفقان و آزادی، امید و ناامیدی، بهار و زمستان، ایرانی و انیرانی و اهورایی و اهریمنی را به همراه دارد به این دلیل که دشمنی ایرانیان و تورانیان با هم در حماسه ملی ایران قدمتی دیرینه دارد و این تقابل‌ها بن‌مایه بسیاری از حوادث پهلوانی و اساطیری شده است.

### ۲-۳. بررسی کنشگران در حماسه آرش بر اساس الگوی تقابلهای سه گانه گریماس

فرستنده: انگیزه‌ای که باعث می‌شود تا آرش قدم در این راه پرخطر گذاشته و این مسئولیت سنگین را بپذیرد؛ فداکاری و از خودگذشتگی به خاطر مردم جامعه و رهایی آنها از تنگناهایی است که دشمن ایجاد کرده است؛ رهایی از روز بدنامی و روزگار ننگ، رهایی از زندگی سرد و سیاه چون سنگ. در این روزگار بی‌برگی باغ آرزوها که رو سپی نامردان در کار آمده‌اند در این اوضاع نابسامان، کسانی هستند که آرش را برمی‌انگیزند تا قدم در راهی پرخطر و بی‌بازگشت برای رسیدن به آرمانی بزرگ بگذارد:

«کودکان بر بام

دختران بنشسته بر روزن

مادران غمگین کنار در

کم کمک در اوج آمد پیچ خفته

خلق چون بحری برآشفته

به جوش آمد

خروشان شد

برش بگرفت و مردی چون صدف

از سینه بیرون داد.» (کسرابی، ۱۳۸۳: ۶۳)

بنابراین آرش، چون صدفی است که از دریای خروشان خلق پدید آمده و اگر خواست مردم و اراده و انگیزه آنها برای رهایی از این روزگار تلخ نبود و اگر دریای خروشان و پر جوش مردم به جنبش در نمی‌آمد؛ آرش همچون صدف سر بر نمی‌آورد تا قدم در راه بگذارد تا آرزوی مردمان سرزمینش را برآورده سازد.

**یاربگر:** آرش (کنشگر فاعل) در اجرای وظیفه و خویشکاری خویش، یاربگرانی نیز دارد. در داستان آرش، کنشگرانی که نقش یاربگر را برعهده دارند؛ همان‌هایی هستند که نقش کنشگران فرستنده را عهده‌دار هستند؛ چون «بر طبق الگوی گریماس، هر شخصیت ممکن است چندین نقش ایفا کند. برای مثال هم فرستنده باشد و هم یاربگر.» (سیدان، ۱۳۸۷: ۵۶) کنشگران یاربگر در آرش کمانگیر همان توده‌های مردم؛ اعم از کودکان، دختران، پیران، مادران رنج دیده و به ستوه آمده از ظلم متجاوزان به سزرمین ایران هستند:

«کودکان از بامها او را صدا کردند

مادران او را دعا کردند

پیرمردان چشم گرداندند

دختران بفشرده گردن بندها در مشت

همه او قدرت عشق و وفا کردند...

در این پیکار

در این کار

دل خلقی است در مشتم

امید مردمی خاموش در پشتم.» (کسرائی، ۱۳۸۳: ۶۵)

«هزاران چشم گویا و لب خاموش

مرا پیک امید خویش می داند.

هزاران دست لرزان و دل پر جوش

گهی می گیردم گه پیش میراند.» (همان: ۶۵)

حتی اجسام و عناصر طبیعت مثل، کوه و باد و آفتاب نیز همراه و در خدمت اویند و او را در رسیدن به هدف خویش یاری می‌رسانند و به او قدرت می‌بخشند:

«کمان کهکشان در دست

کمانداری کمانگیرم

شهاب تیزرو تیرم

ستیغ سربلند کوه مأوایم

به چشم آفتاب تازه رس جایم

مرا تیراست آتش پر

مرا باد است فرمانبر.» (همان: ۶۵)

بنابراین می‌توان جدا از شخصیت‌های انسانی، عواملی انتزاعی مثل: دعای مادران، قدرت عشق و وفایی که دختران با او همراه می‌کنند و همچنین فریاد شورانگیز کودکان که به او

اعتماد به نفس و قدرتی افزون می‌بخشد را یاریگر خواند؛ زیرا «واژه کنشگر از شخصیت داستانی فراتر می‌رود و کنشگر ممکن است فرد، شیء، گروه، و یا واژه‌ای انتزاعی مانند آزادی باشد.» (محمدی؛ عباسی، ۱۳۸۱: ۱۱۳) کنشگران یاریگر و فرستنده اگرچه در سطح روایت متن به ظاهر دست به اقدامی عملی برای یاری رساندن به آرش نمی‌زنند؛ اما با توجه به ژرف ساخت روایت و اینکه در الگوی گریماس انگیزه‌های کنش، اهمیت زیادی دارند نقش آنها در ساختار معنایی کلام، در انگیزه دادن به فاعل (آرش) برای دست یافتن به مفعول (هدف) و حمایت و پشتیبانی معنوی آنها از آرش آشکار است.

**فاعل (قهرمان):** آرش، شخصیت حماسی و اسطوره‌ای ایران، قهرمان این اسطوره است. او با آگاهی از این نکته که برای رسیدن به هدف و آرمان خود که همان آزادی سرزمین ایران از دست تورانیان اهریمن کردار، باید جان خود را در تیر گذاشته و بیفکند؛ خطر را به جان خریده و با عزمی استوار و قدم‌هایی راسخ به رویارویی با دشمن دیرین ایران می‌رود:

«چنین آغاز کرد آن مرد با دشمن

منم آرش سپاهی مرد آزاده

به تنها تیر ترکش آزمون تلختان را

اینک آماده.» (کسرای، ۱۳۸۳: ۷۸)

آرش می‌دلند که در این میدان گاه، زور پهلوانی به کار نمی‌یلبد و بلید با نیروی جان، تیر هستی سوز سامان ساز را پرواز دهد و در این راه جان و هستی در میان بگذارد:

«ولیکن چاره را امروز زور و پهلوانی نیست

رهایی با تن پولاد و نیروی جوانی نیست

در این میدان

براین پیکان هستی سوز سامان ساز

پری از جان بیاید تا فرو ننشیند از پرواز.» (همان: ۷۹)

**گیرنده (سودبرنده):** مردم ایران با فرو نشستن تیر آرش بر درخت گردویی در آن سوی جیحون، از تنگنای محاصره دشمن خلاصی یافته و به آرزوی دیرین خود دست یافتند و سایه شوم انیرانیان را از سر خود دور دیدند.

«آری آری جان خود در تیر کرد آرش

کار صدها صد هزاران تیغه شمشیر کرد آرش

تیر آرش را سوارانی که می‌راندند بر جیحون

به دیگر نیمروزی از پی آن روز

نشسته بر تناور ساق گردویی فرودیدند

و آنجا راه، از آن پس

مرز ایرانشهر و توران باز نامیدند.» (کسرایی، ۱۳۸۳: ۸۵)

**مخالف (بازدارنده):** سپاهیان تورانی، مخالفان آرش هستند دشمنانی که می‌خواستند شکست نهایی را با دست خود ایرانیان بر آنها تحمیل کنند و به همین خاطر، به ترفندی که در ناپاک دل داشتند؛ شرط کردند که مرز را پرواز تیری مشخص کند و سامان دهد تا طعم شکستی تلخ همراه با تحقیر را به ایرانیان بچشانند:

«رایزن ها گرد هم آورد دشمن

تا به تدبیری که در ناپاک دل دارند

هم به دست ما شکست ما بر اندیشند...

یافتند آخر فسونی را که می‌جستند...

آخرین فرمان آخرین تحقیر

مرز را پرواز تیری می‌دهد سامان.» (همان: ۶۱)

**مفعول (موضوع) (object) یا (هدف)،** آرزو و هدف قهرمان داستان (آرش) که برآورده کردن آرزوی زنان و مردان و دختران ایرانی اسیر خفقان، ظلم و ستم تورانیان متجاوز است برآورده می‌شود و آفتاب امید و گرمای زندگی آرام و پرلذت، جای سرمای سخت زمستان سرد و تاریک و خفقان آور را می‌گیرد و گستره مرزهای ایران زمین را تا آن سوی جیحون گسترش می‌دهد.

«آفتاب در گریز بی شتاب خویش

سال‌ها بر بام دنیا پاکشان سر زد

ماهتاب،

بی نصیب از شب‌روی هایش همه خاموش

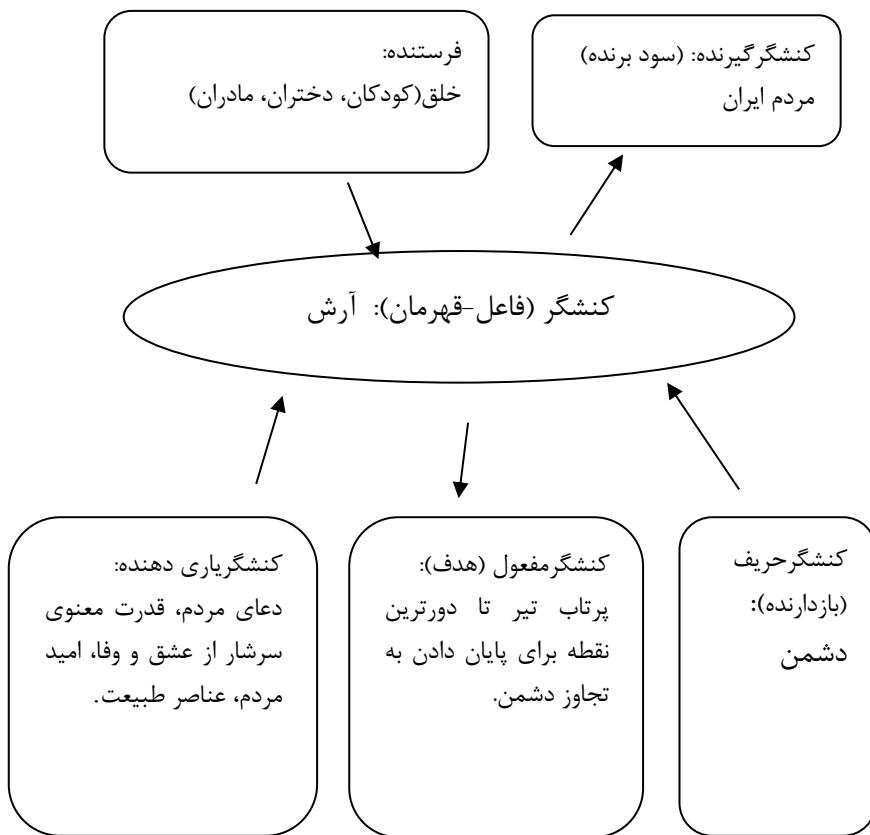
در دل هر کوی و هر برزن

سر به هر ایوان و در زد

آفتاب و ماه را در گشت

سال‌ها بگذشت.» (همان: ۸۸)

۲-۳-۱. نمودار الگوی کنشگر منظومه آرش کمانگیر



۳. نتیجه گیری

گریماس بنیان الگوی خود را برای شناخت شخصیت‌ها و کنش‌ها بر تقابل دوگانه قرار می‌دهد و با توجه به رویکردی که او به دستور زبان دارد روایت را؛ مثل یک جمله شامل فاعل، مفعول و فعل می‌داند و تقابل سه گانه فاعل در برابر مفعول / فرستنده در برابر گیرنده / یاریگر در برابر بازدارنده، تقسیم می‌کند. تقابل در اکثر روایت‌ها، خصوصاً در آثار حماسی و اساطیری وجود دارد؛ از این رو در حماسه آرش ویژگی که همان تقابل بین ایران و توران است نمایان است و می‌توان کنشگرهای شش گانه الگوی گریماس را در منظومه آرش کمانگیر مشاهده کرد.

در این پژوهش الگوهای تقابلی کنشگر گریماس در داستان باز آفرینی شده از اسطوره آرش، سروده سیاوش که سرایی مورد بررسی قرار گرفت و مشخص گردید که به دلیل انعطاف

پذیری الگوی گریماس این داستان هم مثل بسیاری دیگر از داستان‌ها، قابلیت تطبیق با این الگو را دارد. در این الگو شخصیت‌ها و کند شگرها بدون توجه به عوامل بیرونی، فقط در بر اساس متن و ژرف ساخت آن مورد بررسی قرار می‌گیرند و انگیزه‌های عمل در کند شگر اهمیت پیدا می‌کنند؛ در حماسه آرش کمانگیر نیز مفاهیمی انتزاعی و مجرد، انگیزه عمل کند شگر را ایجاد می‌کنند؛ چنان‌که خواست و اراده مردم برای مقابله با دشمن، باعث ظهور شخصیتی چون آرش می‌گردد و نگاه نگران مادران و فریاد دادخواهی مردان و کودکان در آن فضای خفقان آور، انگیزه آرش را برای رسیدن به هدف بیشتر می‌کند و در نهایت، دعای مردم و فریاد کودکان، یاریگر و پشتیبان او در رسیدن به هدف است. در این منظومه هر شش کند شگر الگوی گریماس: (فرستنده و گیرنده)؛ (فاعل و مفعول)؛ (یاریگر و بازدارنده) وجود دارند و مشخص گردید که فرستنده، مردم به ستوه آمده ایران و گیرنده، همه مردم ایران اعم از مرد و زن و پیر و جوان و کودک هستند. فاعل و قهرمان این اسطوره، آرش کمانگیر، قهرمان اسطوره‌ای ایران است و مفعول و هدف نیز، آزادی مردم ایران با گسترش و تعیین مرز ایران و بیرون راندن ایرانیان متجاوز یا همان تورانیان است. یاریگران قهرمان داستان، عناصر طبیعت، دعای مردم و قدرت معنوی آنها است و مخالف و بازدارنده او در رسیدن به هدف هم دشمن ایرانیان یعنی تورانیان هستند.

## کتاب‌شناسی

- ابوحنیفه دینوری، احمدبن داوود (۱۳۴۶)، *اخبار الطوال*، ترجمه صادق نشأت، تهران: بنیاد فرهنگ ایران
- احمدی، بابک (۱۳۷۸)، *ساختار و هرمنوتیک*، چاپ ۴، تهران: گام نو
- اسکولز، رابرت (۱۳۸۳)، *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: آگاه
- برتز، یوهانس ویلهلم (۱۳۸۲)، *نظریه ادبی*، ترجمه فرزانه سجودی، تهران: آهنگ دیگر
- تایسن، لیس (۱۳۸۷)، *نظریه‌های نقد ادبی معاصر*، ترجمه مازیار حسین‌زاده و فاطمه حسینی، تهران: نگاه امروز
- تفضلی، احمد (۱۳۷۸)، *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، به کوشش ژاله آموزگار، چاپ ۳، تهران: سخن
- تولان، مایکل (۱۳۸۶)، *روایت‌شناسی درآمدی زبان‌شناختی - انتقادی*، ترجمه فاطمه علوی و فاطمه نعمتی، تهران: سمت
- خدایار، ابراهیم؛ امامی، صابر (پاییز ۸۹)، آخرین تیر بررسی تطبیقی اسطوره آرش و فیلوکتتس، *پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، دوره اول، شماره ۳، صص ۸۶-۶۱
- ریکور، پل (۱۳۸۴)، *زمان و حکایت؛ پیگر بندی زمان در حکایت داستانی*، ترجمه مهشید نونهالی، تهران: گام نو
- ریمون کلان، شلومیت (۱۳۷۸)، *روایت داستانی بوطیقای معاصر*، ترجمه ابوالفضل حری، تهران: نیلوفر
- سلدون، رمان (۱۳۸۴)، *راهنمای نظریه ادبی معاصر*، ترجمه عباس مخبر، چاپ ۳، تهران: طرح نو
- سیدان، مودم (۱۳۸۷)، «تحلیل و بررسی شازده احتجاب گلشیری با دید ساختارگرایانه»، *فصلنامه نقد ادبی*، سال اول، شماره چهار، صص ۵۲-۳
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۵۷)، «بنیان اساطیری حماسه‌های ایران»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، شماره ۱۲۵، صص ۶۱-۱
- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر (۱۳۷۵)، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۵، تهران: اساطیر
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴)، *شاهنامه*، تصحیح ژول مول، تهران: علمی و فرهنگی
- کسرایبی، سیاوش (۱۳۸۳)، *آرش کمانگیر*، چاپ ۷، تهران: کتاب نادر
- گلدمن، لوسین (۱۳۶۹)، *نقد تکوینی*، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: نگاه
- محمدی، محمدهادی؛ عباسی، علی (۱۳۸۱)، *صمد: ساختار یک اسطوره*، تهران: چیستا

مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۵)، *دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر*، ترجمه مه‌ران مهاجر و محمد نبوی، چاپ ۲، تهران: آگاه

موران، برنا (۱۳۸۶)، *نظری‌های ادبیات و نقد*، ترجمه ناصر دادران، تهران: نگاه

هارلند، ریچارد (۱۳۸۵)، *از افلاطون تا بارت*، گروه مترجمان، چاپ ۲، تهران: چشمه

## Examining the Garmas activism model in "Arash Kamangir" composed by Siavash Kasraei

Morteza Abbaspour

<sup>۱</sup>. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Zarand Branch, Islamic Azad University, Zarand, Iran.  
Email: [Saman.saba14@yahoo.com](mailto:Saman.saba14@yahoo.com)

Article Info (۱۸۱-۲۰۱)	ABSTRACT
<b>Article type:</b> Research Article	One of the important achievements of structuralism in the field of literature is issues related to narratology, and researchers try to determine the relationship between actors and characters. Vladimir Propp, the Russian formalist, created a turning point in the analysis and study of narratology. According to him, the character has no existence apart from the text and is only a part of the technical structure that must be subject to predetermined events. Garmas, one of the semantic theorists, presented the activism model with the aim of showing the role of characters and the relationship between action and character: an actor is someone or something that performs an action. The actor plays the role of the characters in the narrative. However, it has two differences with characters: first, several characters can play the role of a single actor. Second, the actors play a role in the deep structure of the narrative, but the characters play a role in the superstructure of the narrative. This article, in a descriptive-analytical way, analyzed the narrative-oriented epic of Arash, composed by Siavash Kasraei with the narrative-oriented theory of Garmas, and it was determined that all six actors of Garmas model are present in this poem. As Garmas considers contrast as the most fundamental framework in which the human mind gives structure to the world and understands its meaning, and to understand the structure of the text, one must first understand contrasts, In the legend of Arash, we are also dealing with the confrontation between Iran and Turan, which is the basis of Kasra's narration of Arash's epic, which is expressed in three double actors in opposition to each other.
<b>Article history:</b>	
Received: ۲۹ October ۲۰۲۲	
Accepted: ۱۱ August ۲۰۲۳	
<b>Keywords:</b> Narrative Science Garmas activist model Arash Kamangir	